

نگاهی به کتاب «ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم»

سیدمحمد هادی حسینی

از جمله مقوله‌های مهم و مورد بحث در حوزه ادب فارسی، دستور تاریخی است. این مهم با تألیف کتاب‌های گران بهایی چون «تاریخ زبان فارسی و دستور تاریخی زبان فارسی» از مرحوم دکتر خانلری و «دستور تاریخی» از دکتر ابوالقاسمی تدوین و نظام یافته است اما از جهت کاربرد که خود مستلزم جست و جو و کاوش در آثار ادبی است جز به شکل منفرد آن هم در مقدمه آثار تصحیح شده فعالیت خاصی صورت نگرفته است. البته، مقالات ارزشمندی نیز در این زمینه نوشته شده است که از جمله آنها «بررسی و تحلیل زبان دانشنامه علامی» است. (۱)

این کتاب با عنایت به این که از چند اثر ممتاز قرن پنجم و ششم بهره گرفته است، در حقیقت مشقی عالمانه از نمونه‌های ساختار نحوی نثر فارسی آن دوران است که اصول آن پیشتر توسط استادان ادب بیان شده است ولی به شکل دوره‌ای و جزء به جزء در آثار ادبی کاویده نشده بود.

در این مقاله ابتدا به معرفی اثر پرداخته می‌شود و سپس نکاتی چند که شاید سزاوار تأمل و بررسی باشد بیان می‌گردد.

۱- معرفی اثر:
ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم هجری، موضوع پایان‌نامه‌ای است که شاد، وین مهینز دخت صدیقیان در دوره دکتری زیر نظر استاد دکتر پرویز خانلری تألیف نمود و در سال ۱۳۸۳ به همت فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به زیور طبع آراسته شد و جناب آقای دکتر غلامعلی خداداد عادل نیز تقریظی به سزا بر آن افزودند؛ این کتاب که با دیباچه‌ای مستوفی آغاز می‌شود در واقع معرفی و مروری کلی در بخش‌های مختلف کتاب است و انگیزه نویسنده همواره با نقدی از کتاب‌های دستور بیان می‌شود. بخش عمده کتاب به ویژگی‌های استعمال فعل اختصاص دارد و بقیه بخش‌ها نیز به نوعی در ارتباط با این بخش است. شیوه مؤلف در این کتاب، انتخاب آثاری از قرن پنجم و ششم در چهار موضوع مختلف (علمی، تاریخی، عرفانی و منشآت و رسایل) است که برای هر موضوع دو سه کتاب برجسته و ممتاز انتخاب نموده و سپس از هر کتاب، ده صفحه از قسمت‌های مختلف جمله به جمله یادداشت کرده است و در ادامه به تحلیل و بررسی آنها پرداخته که حاصل آن بخش‌های مختلف این اثر است.

۲- ذکر نکاتی روشن از این اثر:

از ویژگی‌های مثبت این کتاب علاوه بر ابتکاری بودن موضوع آن و کنجکاوی‌های دقیق در پیکره جمله‌های زبان فارسی در قرن پنجم و ششم، در

بعضی موارد یافته‌های مؤلف جزء شاخصه‌های مهم سبکی است که با وجود مقدمه‌ها و تعلیقه‌های فراوان در مورد آثاری که مؤلف از آنها به عنوان مواد خام استفاده کرده، پیش از این که تر به این نوع ویژگی‌ها اشاره رفته است؛ از آن جمله:

۱-۲- «از ویژگی‌های نحوی این دوره فاصله افتادن میان اسم و جمله دعایی آن، بخصوص جمله دعایی عربی است. این خصوصیت در کتاب «کشف المحجوب» قطعی و همیشگی است و حتی یک مورد در آن یافت نمی‌شود که جمله دعایی بلافاصله بعد از اسم آمده باشد.» (ص ۲۰۷)

۲-۲- در باره جمله‌های معترضه و دعایی توضیحاتی داده و در ادامه آمده است: «در قرن مورد مطالعه ما استعمال آن را باید از ویژگی‌های رسایل دیوانی به حساب آورد. ممتازترین کتاب از این نظر، تاریخ بیهقی است و این امتیاز هم از لحاظ کمیت و هم کیفیت استعمال جمله معترضه است. بدین معنی که تعداد جمله‌های معترضه در تاریخ بیهقی از شماره بیرون است و اما از نظر کیفیت، این ویژگی را دارد که در میان یک جمله، ناگهان یادآور مطلبی، یا مطالبی می‌شود که هر چند به نحوی توضیح دهنده و مکمل است اما روال طبیعی جمله را به هم می‌زند، به طوری که گاه پیوند معنوی جمله درهم می‌ریزد و فهم آن دشوار می‌شود.» (ص ۲۰۳)

۲-۳- با بررسی استعمال و عدم استعمال «را»، حرف نشانه مفعول، در نحو این دوره قاعده و

ضابطه ای به دست نمی آید. کاربرد و عدم کاربرد آن بیشتر به شیوه نگارش نویسنده مرتبط است؛ شیوه ای که بی تردید زیر نفوذ لهجه های مختلف می تواند باشد. به طور مثال، باید از کتاب «سمک عیار» یاد کرد که به ندرت «را» به کار می برد تا آنجا که مفعول گاه با فاعل اشتباه می شود... اما در کتاب «تاریخ سیستان» بیش از حد لزوم، را به کار می رود.» (ص ۱۳۱)

۲-۴- «از ویژگی های استعمال فعل در این دوره باید از استعمال فعل به صیغه مجهول نام برد. زیرا در این دوره از به کار بردن اول شخص و دوم شخص اجتناب می شود. در نتیجه استعمال فعل به صیغه مجهول رواج بسیار دارد. این نکته بویژه در منشآت و رسایل دیوانی به حد وسواس مراعات می شود و گاه در کتاب های علمی که مخاطب شناس معینی نیست فعل مجهول به کار می رود.» (ص ۱۵)

۲-۵- استعمال حرف اضافه در اول مفعول از نکته های مهم در این دوره است: «من به کار خویش به از شما دانم یا از آن امیران مفسدان که قوی تر بودند، بردار کردند.» (ص ۱۶)

۲-۶- جمله هایی با ساختمان خاص برای نقل ماجرا (نک ص ۱۸۹)
۳- تأملی در چند مثال:

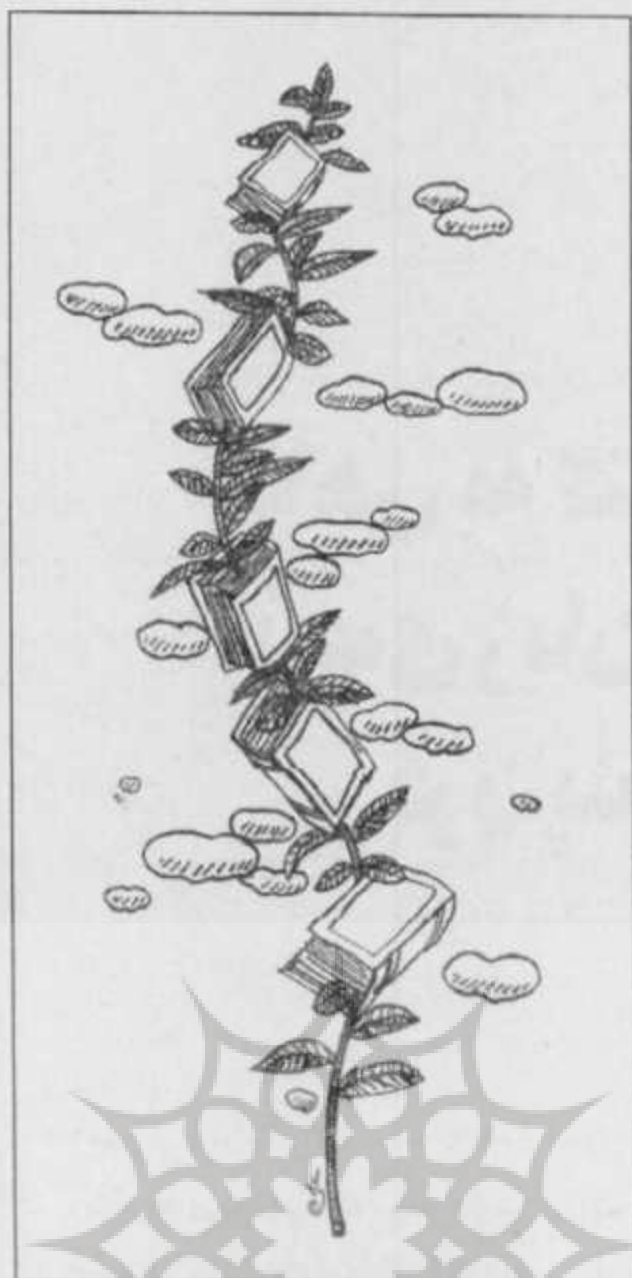
در این قسمت به پاره ای از شواهد که مؤلف در مورد بعضی عنوان های دستوری آورده و به نظر می رسد در انتخاب آنها سهوی رخ داده است، می پردازیم. البته ناگفته نماند که هدف از بیان این اشکالات، کم عیار نمودن این اثر ارزشمند نیست^(۲) بخصوص که حجم کار مولف واقعاً زیاد بوده و وجود چنین اشکالاتی منطقی به نظر می رسد:

۳-۱- ذیل عنوان «جمله های ساده ای که نهاد آنها دارای یک وابسته است» شاهد مثالی که برای مضاف الیه آمده، این گونه است:

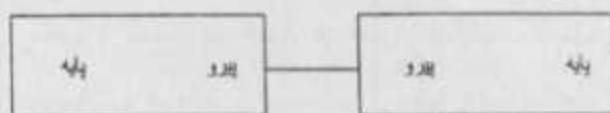
«مهران وزیر نامه نوشت» (سمک عیار، ج ۱، ص ۹۴) که با توجه به بحث در مورد نحو و ساختار جمله، واژه وزیر در این جا صفت برای مهران است، نه مضاف الیه. (ص ۲۲)

۳-۲- در مورد فراکردهای پیروی که جانشین یکی از ارکان اصلی جمله اند، برای فراکرد پیروی جانشین متمم فعل، یکی از مثال ها چنین است:

«هیچ آگاه نبودند که مقور مگری ساخته است» (بیهقی ص ۲۸۹) در این جمله مرکب، جمله اول پایه است و جمله دوم پیرو؛ منتها در هنگام تبدیل آن به گروه اسمی، فراکرد پیرو متمم اسم است، نه متمم فعل. در واقع، فراکرد پیرو معنی کلمه (آگاه) را که



مسند جمله است، تکمیل می کند، نه فعل جمله را. شایان ذکر است در مورد متمم اسم و متمم صفت، دکتر خانلری در کتاب «دستور زبان فارسی» بحثی کلمه دارد و بر آن است که شکل کامل تر امروزه در کتاب های دستور به آن پرداخته شده است.^(۳) (ص ۲۷)
۳-۳- در مورد جمله های مرکب چهار فراکردی، ذیل عنوان «فراکرد پیرو و پایه ای» که، هر دو، دو جزئی هستند، مثال با فرمول داده شده، مطابقت کامل ندارد:



«اگر باد به گوش من آورد که کسی دیگر می داند، دانم با تو چه کنم» (سمک ج ۴، ص ۱۱۳) در این مثال، در قسمت دوم فعل (دانم) جمله پایه و (با تو چه کنم) جمله پیرو است. همچنین مثال دیگر: «چون او را معلوم شد که دایه نمانده است گفت: ای پدر بنده برود.» (همان ص ۱۴۳) البته شاید اشتباه از رسم نمودار باشد. (والله اعلم) (ص ۳۴)

۳-۴- ذیل عنوان مفعول نکره با حرف نشانه «را»، یکی از دو مثال این گونه است:

«سواری را سه هزار دینار رسید» (تاریخ سیستان، ص ۷۸) در این جمله مفعولی وجود ندارد و کلمه «سواری» متمم است با علامت «را»، که حکم حرف اضافه را دارد و اگر منظور مفعول با واسطه یا همان متمم فعلی است، می بایست به این نکته اشاره می شد. هر چند در کل این مبحث (بخش ششم کتاب) هیچ مثالی از مفعول با واسطه نیامده است و موضوع پیرامون بررسی حرف نشانه «را» در مفعول است. (ص ۱۳۵-۱۳۴). مثال دیگر که ذیل همین عنوان به درستی آمده، چنین است:

«معتصم گفت: حاجبی را بخوانید.» (بیهقی ص ۱۷۸) (ص ۱۳۵-۱۳۴)

۳-۵- ذیل مبحث تقدیم و تأخیر در اجزای جمله و عنوان «مفعول بعد از فعل» این مثال آمده است: «باز جستی نبود کار و حال او را» (بیهقی ص ۱۸۰) در این جمله فعل نیازی به مفعول ندارد و حرف «را» به معنی «از» است. در ضمن فعل جمله به معنی وجود نداشت، است. و واژه باز جست نیاز به متمم دارد اما فعل جمله لازم است و بقیه مثال ها به درستی با فعل متعددی و همراه با مفعول آمده است.

- «بیفکند این حرامزاده را» (سمک، ج ۱، ص ۳۰۰)

- «ابراهیم بن یوسف العریف گفتندی او را» (سیستان، ص ۲۹۲)

- «ان گاه خداوند را معلوم کرد فساد و فعل بد ایشان» (سیاستنامه، ص ۱۴۱) (ص ۱۷۷)

۳-۶- ذیل عنوان «آمدن چند جزء از اجزای جمله بعد از فعل» برای «نهاد و مفعول بعد از فعل» دو مثال آمده است که یکی از آنها ظاهراً صحیح نیست:

«نپرستم جزوی را چیزی» (کشف ص ۱۲۷). در این جمله به طور کلی نهاد جدا وجود ندارد و اگر منظور شناسه فعل (نهاد پیوسته یا به قولی ضمیر فاعلی) باشد، چون شناسه همیشه پیوسته به فعل و مؤخر می آید ویژگی برجسته ای به شمار نمی آید، در ضمن نادرستی این مثال در مقایسه با مثال دیگر، بهتر مشخص می گردد: «جز من نتواند گزارد کسی آن را» (ص ۱۸۱)

۳-۷- ذیل عنوان «مسند صفت است»، فعل های «دید» و «افتاد» در جمله هایی واقع شده اند که نیاز به مسند ندارند و در واقع فعل اسنادی یا به قولی ناقص نیستند:

«دو طفل دید خفته» (سمک ج ۲، ص ۲۹۶) دو طفل در نقش مفعول و دید فعل و خفته قید است. هر چند فیدی است که حالتی برای فعل بیان نمی کند بلکه توصیفی از مفعول جمله است. همان گونه که بعضی از قیدها علاوه بر مقید نمودن افعال تام، فاعل

یا مفعول را نیز وصف می کنند. (۴) (ص ۱۸۵)
و مثال دیگر: «از جاده غرض در مضله اطناب و تطویل بی فایده افتد» (عقبه ص ۱) فعل افتاد در این جمله در معنی اصلی خود و معادل (fall) در انگلیسی است و لذا نیازی به مسند هم ندارد. تفاوت این فعل در این جمله با مثال دیگری که آمده و کاملاً درست است بهتر مشخص می شود:

«مرگ هر دو نزدیک افتاد»، یعنی شد. (بیهقی ص ۳۶۹) (ص ۱۸۵)

۳-۸- ذیل عنوان «مسند اسم است» یکی از مثال ها این گونه است: «او را از روزگار رنجور و کوفته و سوخته یافته ام» (عقبه، ص ۶۵). در این جمله رنجور و دو معطوف آن یعنی کوفته و سوخته مسندند، اما هیچ کدام اسم نیستند و هر سه از نظر ساخت صفت اند. نادرستی این مثال با مقایسه دیگر مثال ها، بهتر مشخص می شود:

«اثبات مراد را اثبات عین می دانند.» (کشف المحجوب، ص ۶۵)

- «دروغ، دانش نبود.» (دانشنامه، ص ۱۲۰)
- «حالی بر این مختصر اقتضای افتاد.» (عقبه الکتبه، ص ۱۶۳) (ص ۱۸۷)

۳-۹- در مورد مطابقت موصوف و صفت مثالی آمده است که ظاهراً صحیح نیست:

«ستوران بازداشتگان پیش داشتند» (بیهقی ص ۶۴۸) واژه «بازداشتگان» صفت جانشین موصوف است و در ترکیب مذکور، نقش مضاف الیه دارد و صفت برای ستوران نیست. و اگر منظور ترکیب (سالاران بازداشتگان) باشد، می بایست اشاره ای به حذف کلمه سالاران از جمله می شد. (ص ۲۱۱). اصل جمله در متن کتاب «تاریخ بیهقی» چنین است:

«و نماز دیگر امیر از قلعت بکوشک نو باز آمد و روز آدینه بارداد و دیر بنشست که شغل سالاران و نقد و کالا و ستوران بازداشتگان پیش داشتند» (بیهقی ۶۴۸)

همچنین در مثال دیگر: «ناجوانمردان، یارانم مرا فرو گذاشتند» (بیهقی ۵۴۳) واژه ناجوانمردان نهاد و یارانم، بدل از نهاد است نه صفت، و با توجه به مبحث کلی کتاب که در مورد نقش های نحوی است، هر چند یاران در اصل توصیفی برای یاران است اما این دو واژه ترکیب وصفی نیستند. دیگر مثال ها ذیل همین عنوان، چنین است:

- «اکنون امیران ولایت گیران آمدند.» (بیهقی، ص ۴۷۱)

- «ایشان باز گشتند سخت غمناک که جوانان کار نادیدگان بودند.» (بیهقی، ص ۴۱۸)

□ شیوه مؤلف در این کتاب،

انتخاب آثاری از قرن پنجم و ششم در چهار موضوع مختلف (علمی، تاریخی، عرفانی و منشآت و رسایل) است که برای هر موضوع دو تا سه کتاب ممتاز انتخاب و سپس از هر کتاب، ده صفحه از قسمت های مختلف جمله به جمله یادداشت کرده است و در ادامه کار به تحلیل و بررسی جمله ها پرداخته که حاصل آن بخش های مختلف تالیف را سامان داده است.

- «دیگر روز برابر شد با آن یاغیان خداوند کشندگان» (بیهقی، ص ۶۷۸) در پایان شایان ذکر است، همان گونه که در بخش معرفی اثر نیز گفته شد، نویسنده آثاری در چهار موضوع (عرفانی، تاریخی، عرفانی و منشآت و رسایل) برگزیده است و در مقامه نیز به آن تصریح دارد. برای بررسی دقیق با توجه به وسعت منابع، تصمیم گرفتیم کتاب هایی را برگزینیم که هر یک نمودار نوعی خاص از اندیشه و در نتیجه نماینده دسته ای از کتاب ها در این زمینه باشد تا احیاناً اگر موضوعی خاص، ویژگی هایی از لحاظ ساختمان جمله را ایجاد کند، تنوع در انتخاب موضوع ها و بررسی آنها همه ویژگی های نحوی این دوره را دربرگیرد. (ص ۱۳). البته، پژوهشی با این حجم سزاوار تحسین است و بسا، ویژگی های یگانه ای را که در آثار این دوره نمودار می سازد و سرنخ هایی برای پژوهش های بعد خواهد بود. اما در بخش تخصصی تر اگر همچنان که نویسنده محترم به توصیف گونه تاریخی آثار قرن پنجم و ششم پرداخته است، گونه های دیگر اعم از جهت موضوع و

کاربرد را نیز جداسی کردند، بی شک به نتایج دقیق تر و ظریف تر در حوزه ساختار نحوی آثار این دوره دست می یافتند؛ چرا که زبان فارسی همچون دیگر زبان ها «یک مفهوم کلی است و در واقع از اجتماع گونه (variant) های فراوانی تشکیل یافته است که به منزله افراد این مفهوم کلی و مجرد هستند و گونه های زبان را از جهات مختلف می توان طبقه بندی کرد.» (۵) مثلاً گونه کتاب «سمک عیار» در مقایسه با «دانشنامه علایی» کاملاً گونه ای متفاوت دارد و هر کدام از این دو اثر برای منظوری خاص نگارش یافته اند و طبعاً ساختار نحوی ممتازی نسبت به هم دارند.

منابع

- ۱- طاهری، حمید، بررسی و تحلیل زبان دانشنامه علایی، مجموعه مقالات بین المللی ابن سینا، دانشگاه همدان، ۱۳۸۳.
- ۲- در بررسی کتاب سنی شد از همان منابعی که نویسنده بهره برده است استفاده شود که در قسمت منابع مقاله اشاره شده است.
- ۳- در مورد متمم اسم و نیز دیگر متمم ها، نک، خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، صص ۱۹۵-۱۹۲؛ وحیدیان کامیار، تقی، دستور زبان فارسی (۱)، صص ۳۱-۲۹، ارزنگ، غلامرضا، دستور زبان فارسی امروز، صص ۸۲، شریعت، محمدجواد دستور زبان فارسی، صص ۳۵۵.
- ۴- نک: فرشید ورد، خسرو، گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، صص ۳۳.
- ۵- باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستور زبان فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۳، صص ۸.

منابع

- ۱- خیام پور، عبدالرسول، دستور زبان فارسی، تهران، ۱۳۵۲.
- ۲- صدیقیان، مهین دخت؛ زیر نظر دکتر پرویز نائل خانلری، ویژگی های نحوی زبان فارسی در قرن پنجم و ششم، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳.
- ۳- فرشید ورد، خسرو، دستور امروز: شامل پژوهش های تازه ای از صرف و نحو فارسی معاصر.
- ۴- نائل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، تهران، توس، ۱۳۷۰.
- ۵- تاریخ زبان فارسی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- ۶- یاسمی، رشید و دیگران، دستور زبان فارسی پنج اسناد؛ چاپ دوم، انتشارات نگاه، ۱۳۷۱.